



سماع، در طریقه نقشبندیه^۱

چندتن از محققان و نویسندگان صاحب نظر، که کمابیش در باره تصوف و مسائل مختلف آن، بحث و تحقیق کرده‌اند چون به مبحث سماع و وجود و حال رسیده‌اند نوشته‌اند که فرقه نقشبندیه و پیروان، خواجه بهاءالدین محمد نقشبند، متوفی بسال ۷۹۱ قمری، با سماع مخالفند و آنرا

* آقای دکتر علی اصغر معینیان، از پژوهندگان معاصر.

۱ - از سلسله‌های معروف تصوف که در قرون گذشته یکی از مکتبهای بزرگ عرفانی بشمار آمده، طریقه نقشبندیه است که قرن‌ها در ماوراءالنهر و ترکستان و افغانستان و هندوستان و ایران غربی و آسیای صغیر و حتی شمال آفریقا دستگاہ بسیار وسیعی را با این نام اداره می‌کرده و از احاطه کثرت پیروان و قدرت معنوی و ساطه سیاسی از گسترده‌ترین و نیرومندترین فرقه‌های تصوف ایران بوده و هنوز هم عده زیادی از صوفیان این سرزمینها پیروان طریقه‌اند.

این طریقه که اساس و بنیان آن، در قرن ششم نهاده شده و بنام طریقه خواجکان، یا سلسله خواجکان معروف بوده، بعدها، یعنی در قرن هشتم، خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخاری، مصلح بزرگ این طریقه، آنرا اصلاح و تهذیب و تکمیل کرده و تقریباً از زوایای خمول و گمنامی بیرون آورد و نام آنرا در عالم تصوف بلند آوازه ساخت و پس از وی بتدریج بنام نقشبندیه نامبردار شد. مؤسس و بنیان‌گذار این فرقه، شیخ المشایخ، خواجه عبدالخالق غجدوانی است، که در نیمه دوم قرن ششم، این طریقه را، بنام سلسله خواجکان، بنیان نهاد و اصول عقاید عرفانی آنرا در چند عبارت موجز تدوین کرد که مشتمل بر هشت اصل است.

۱ - هوش در دم ۲ - نظر بر قدم ۳ - سفر در وطن ۴ - خلوت در انجمن ۵ - یادکرد
۶ - بازگشت ۷ - نگاهداشت، ۸ - یادداشت که سر مشق و راهنمای طریق سالکان و رسیدن است. نوشته ارباب تحقیق و صاحبان تذکره، در باره عقاید این فرقه، که در طریقت معتدل و در مذهب تسنن متمصب و سخت‌گیر و در سیاست با امیران و پادشاهان زمان همراه و مساعدند، چنین است. طریقه نقشبندیه، عبارت از همان طریقه صحابه کرام، رضی الله عنهم، با رعایت این اصل که نه چیزی بر آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته شود و آن دوام بر عبودیت خداوند است، ظاهراً و باطناً، با التزام کامل نسبت سبیه و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سید المرسلین و عمل

←

جایز نمی‌دانند ولی برای اثبات گفته خویش سند و مأخذ بدست نداده‌اند.
بنظر حقیر، این نظریه که فرقه نقشبندیه با سماع و وجد و حال مخالف است، از دوجرا
سرچشمه گرفته است :

۱- چنانکه در ذیل شماره ۱ باختصار توضیح داده شده است، چون در طریقه نقشبندیه،
بنای سیر و سلوک بر اعتقاد کامل اهل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و عمل به عزیمت و
اجتناب تام و تمام از هرگونه بدعت و رخصت نهاده شده، سماع را نیز بتصور اینک در عهد رسول
اکرم (ص) و صحابه و تابعین و علمای بزرگ سلف نبوده، ممکن است از جمله بدعتها و رخصت‌ها
بدانند و جایز نشمارند.

۲- مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، در کتاب نفیس نفحات الانس، ضمن ترجمه
احوال بسیار مختصری که از خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخاری نوشته، روایت کرده است
که: از خواجه بهاءالدین پرسیدند که در طریقه شما، ذکر و صبر و خلوت و سماع می‌باشد؟ فرمودند،
که نمی‌باشد، پس گفتند بنای طریقه شما بر چیست؟ فرمودند: خلوت در انجمن، بظاهر باخلق و
بیاطن باحق سبحانه و تعالی^۲. گویا استاد آقای دکتر صفا، در جلد سوم تاریخ ادبیات در ایران،
آنجا که نوشته‌اند:

«... و بعضی مطلقاً با این امر (سماع) موافق نبودند، مثلاً نقشبندیان منسوب به بهاءالدین
نقشبند متوفی ۷۹۱/، سماع نداشتند^۳»، به همین سخنان خواجه بهاءالدین است.
با توجه بدو مورد مذکور که استنباط شخصی حقیر است، گویا پژوهندگان و صاحب
نظران متأخر، آنرا مأخذ و ملاک قرار داده و حکم کرده‌اند که فرقه نقشبندیه با سماع مخالف است

←
به عزیمت و اجتناب تام از بدعتها و رخصت‌ها، در جمیع حرکات و سکنات، از عادات و معاملات،
با دوام آگاهی بحق و حضور مع الله، بی مزاحمت شعور بوجود غیری و به طریق فراموشی و ترک
هر چه غیر آنست (انوارالقدسیه صفحه ۳ - نفحات الانس صفحه ۴۱۳).

۱- دکتر فاسم‌غنی، تاریخ تصوف جلد ۲ ذیل صفحه ۳۹۰ - دکتر رجائی، شرح مصطلحات
صوفیه ذیل صفحه ۱۸۵ - دکتر مرتضوی، مکتب حافظ، ذیل صفحه ۲۶۳

۲ - نفحات الانس چاپ طهران صفحه ۳۸۶

خلوت در انجمن، یکی از اصول هشت‌گانه ممتقدات عرفانی این فرقه است و بنا بر گفته
خواجه بهاءالدین نقشبندیه، بنای طریقه نقشبندیه بر آن نهاده شده، در واقع نوعی تصوف مثبت
است که باید همواره باشغلی و کاری توأم گردد که اگر با حقیقت قرین باشد از بهترین نوع تصوف
مثبت و یکی از تجلیات روح عرفانی ایرانی است که سالک، هم از نظر مادی و هم از جهت معنوی،
از ماسوی الله، بی‌نیاز خواهد بود و از طرف دیگر، تمییز روشنی از آیه کسریمه، «رجال لا تلحقهم
تجارة ولا بیع عن ذکر الله»، است، که کار و کسب، مردان را از یاد خدا غافل نمیکنند.

۳ - تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳ بخش اول، چاپ دانشگاه طهران، صفحه ۲۰۳

و حال آنکه چنین نیست، یعنی این طایفه نیز، مانند دیگر فرقه‌های معتدل صوفیه، با سماع و وجد و حال موافق است، اگر در حد اعتدال و با شرایطی که بزرگان و برگزیدگان قوم تعیین کرده‌اند. نه اینکه بکلی مخالف باشند. یا آنرا منع کرده باشند، بدلائل زیر:

۱- صاحب کتاب رشحات عین الحیات^۱ از قسول خواجه عبیدالله احرار^۲، پیرو پیشوای زمان طریقه نقشبندیه، که با او معاصر بوده روایت میکند که گفت: من در کثرت اولی که بجانب هرات متوجه بودم، در راه بخواجه مسافر خواورزمی^۳ همراه شدم. این خواجه مسافر که بسیار معمر و نود ساله شده بود، از مخلصان و ملازمان خدمت خواجه بهاءالدین بود و صحبت بزرگان و درویشان بسیار دریافته بود. وی میگفت که: در ملازمت حضرت خواجه بهاءالدین بسیار می‌بودم و خدمت ایشان میکردم. اما به سماع میل بسیار داشتم، روزی، باجمعی از اصحاب ایشان اتفاق کردیم که قوال و دقاف و نائی حاضر سازیم و در مجلس حضرت خواجه مشغول شویم، بینیم که چه می‌فرمایند، همچنان کردیم و گوینده و نوازنده آوردیم، حضرت خواجه نشستند و هیچ‌گونه معنی نفرمودند و در آخر گفتند: «ما این کار نمی‌کنیم و انکار هم نمی‌کنیم»^۴.

۲- خواجه عبدالخالق غجدوانی^۵ شیخ المشایخ و سرسلسله خانوادۀ خواجگان، که

۱- کتاب رشحات عین الحیات، تالیف مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی سبزوری است، که سال ۹۰۹، در شرح احوال و اقوال و مقامات جمعی از مشایخ سلسله نقشبندیه، بخصوص خواجه عبیدالله احرار و فرزندان و یاران و نزدیکان او برشته تحریر کشیده و مؤلف کتاب، در سال ۹۳۹، در هرات، در گذشته و در همانجا بنساخت سپرده شده است.

۲- خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار، متوفی سال ۸۹۳، بمدار خواجه بهاءالدین محمد نقشبند، از بزرگترین مشایخ سلسله نقشبندیه است که چترسلسله و اقتدار معنوی و سیاسی او، بمدت نیم قرن، بر سراسر ترکستان و ماوراء النهر و قسمتی از سرزمین خراسان بزرگ سایه افکنده بود و بر تمامی مشایخ ترکستان و اکابر و اشراف ماوراء النهر، بمزید جاه و جلال و فرزندی اتباع و اموال ممتاز و بقولای تعداد مزارع و املاک زیر کشت او از هزار و سیصد مزرعه و آبادی در گذشته بود. این پیشوای صوفیان و روحانی نافذ فرمان، بر مسند ارشاد، قطبی مدار علیه و در حل و عقد امور مردم و بست و گشاد کارها، سیاست مداری مشارالیه بود.

۳- رشحات عین الحیات، نسخه تصحیح شده حقیر صفحه ۹۱-۹۲

۴- غجدوان، بضم غین و سکون جیم و دال مفتوحه، نام قریه بزرگی است شهره‌آنانند، در شش فرسخ بخارا، که مولد و مدفن خواجه عبدالخالق است.

در تاریخ نیز قریه غجدوان نام خود را به جنگی داد که در سال ۹۱۸ هجری، در کنار آن قریه، میان طغتمردالدین بابسر، شاهزاده تیموری و محمد شاه اسمعیل اول، سرداران اوزبک اتفاق افتاد، که منتهی بشکست قطعی بآبروسپاه قزلباش و منجر بخروج همیشگی نوادگان امیر تیمور از صحنه فرمانروائی آسیای میانه شد و ماوراء النهر در دست اوزبکان باقی ماند، که سالیان

←

موجد و بنیان‌گذار طریقهٔ نقشبندیه است، در آداب طریقت، وصیت نامه‌ای دارد که یکی از سنی‌ها و جانشینان بنام خواجه اولیای کبیر نوشته و در آن وصیت نامه، که بقول صاحب رشحات، ناگزیر همهٔ سالکان و مریدان است، در خصوص سماع چنین دستور می‌دهد: «خانقاه بنا مکن و در خانقاه نشین و سماع بسیار مکن، که سماع بسیار دل را بمراند و نفاق پدید آرد، و بر سماع انکار مکن، که سماع را اصحاب سماع بسیارند.»^۱ چنانکه ملاحظه می‌شود، خواجه عبدالخاق، نه تنها سماع را منع و نفی نمی‌کند، بلکه با گفتن: «سماع بسیار مکن و بر سماع انکار مکن، که سماع را اصحاب سماع بسیارند.» تلویحاً تجویز کرده است. البته، اصحاب و مریدان را توصیه می‌کند که حد اعتدال را رعایت نمایند و باید گفت که سخن خواجه بهاء‌الدین نقشبند، در پاسخ عمل خواجه مسافرخواه زمی و یارانش که: «ما این کار نمی‌کنیم و انکار هم نمی‌کنیم.» در حقیقت خواسته است، وصیت پیرو مرشد خویش را اجراء کند و الا، در صورتی که با سماع وجود و حال مخالف می‌بود، معنی نداشت که در مجلس طسرب خواجه مسافرخواه زمی بنشیند و سکوت کند و در پایان قول و غزل نیز بگوید: انکار نمی‌کنیم، بلکه لازم بود در همان آغاز کار، گویندگان و نوازندگان را به مجلس خویش راه ندهد، یا لااقل، خود، مجلس را برسم اعتراض ترک کند.

۳- باز صاحب رشحات که خود معاصر، مولانا عبدالرحمن جامی و از شاگردان و سرسپردگان اوست مینویسد: «حضرت مولانا سیف‌الدین احمد شیخ الاسلام هرات، با سایر اصحاب تدریس، بصحبت شریف ایشان (عبدالرحمن جامی) آمد و ایشان بعد از تقدیم مراسم ضیافت، خوانندگان را فرموده‌اند، تادر آن مجلس، غزل خوانده و نقش‌ها برداخته و سازها

نواخته‌اند. اتفاقاً بعد از آن صحبت، بدو سه روز، حضرت مندوم (جاسی) بجانب زیارتگاه، برسم سیری، بیرون رفته‌اند و آنجا با شیخ شاه، که از مشایخ متورعین بوده است، ملاقات کرده‌اند و کیفیت صحبت شیخ الاسلام و خوانندگان و سازندگی آن مجلس، پیش از رفتن ایشان، به شیخ شاه رسانیده بوده‌اند.

در اثنای صحبت، شیخ شاه بایشان گفته است که: «شما مقتدای علمای عالم و پیشوای

←

دراز مزاحم سرحدات ایران و سرزمین خراسان بودند و بقول صاحب تاریخ رشیدی: «شکاف‌ها و چاکه‌هایی که شمشیرهای خونریز قزلباش در قرش باز کرده بود، به تیرهای انتقام اوزبکان، در عجب‌دوان دوخته شد.»

در همین جنگ بود که یکی از سرداران و فدائیان نامدار شاه اسمعیل اول، بنام امیر نجم ثانی و جمعی دیگر از بهادران سپاه قزلباش کشته شدند. لب التواریخ صفحه ۵۳-۲۵۳ چاپ طهران. لنت نامه حرف «غ»، صفحه ۱۰۶

۱ - رشحات، نسخه تصحیح شده حقیر صفحه ۲۸

عرفای عرب و عجم باشید، چگونه است که در مجلس شریف شما، نی و اسباب طرب مینوازند و اصول دائره و امثال آن میسازند؟» چون شیخ این اعتراض کرده است، ایشان سردر پیش گوش وی برده اند و سخنی، در پرده سر و خلفا، بسمع او رسانیده که هیچکس از اهل مجلس بر مضمون آن اطلاع نیافته است...^۱

ملاحظه میفرمایند، آن کس که مجلس طرب ساخته و خوانندگان و نوازندگان را بخواندن قول و غزل و نواختن سازها امر فرموده، مولانا عبدالرحمن جامی است که بقول شیخ شاه، مقتدای علمای عالم و پیشوای عرفای عرب و عجم است و در حقیقت نیز نه تنها مولانا جامی یکی از علمای معروف و نامدار سنت و جماعت در شهر هرات بوده، بلکه یکی از پیشوایان و بزرگان مشایخ طریقه نقشبندیه نیز بشمار میآمده و از جانب خواجه سعدالدین کاشغری^۲ و خواجه ناصرالدین عابدالله احرار، غوث اعظم آن سلسله، به تلقین ذکر و دستگیری طالبان و مستعدان مأذون و مأمور بوده است، تاجائی که خواجه عیدالله احرار، به جمعی از طالبان و سالکان طریق، که از خراسان برای درک فیض بحضور او بسمرقند رفته بودند، صریحاً گفته بود: «هر که در خراسان مولانا عبدالرحمن جامی را دیده باشد ویرا باین روی آب آمدن حاجت نیست»^۳ ولذا عمل مولانا جامی، با داشتن چنان مقام شامخ روحانی و عرفانی، هم برای پیروان فرقه نقشبندیه و هم برای هر جوای حقیقی، حجت و برهانی روشن و عمل او، لاقول، برای پیروان آن طریقه، سرمشق و دستور عمل است و چنانکه دیدیم مولانا جامی شخصاً خوانندگان و نوازندگان، یعنی عمده طرب و وجد و حال را، به مجلس ضیافت خویش، که شیخ الاسلام هرات نیز حضور داد، دعوت کرده و با ساز و آواز و قول و غزل، خود و مهمانان خود را سرگرم ساخته است.

۴- امام الربانی، شیخ احمد فاروقی^۴ ملقب به مجدد الف ثانی، بعد از خواجه

۱- رشحات صفحه ۲۲۳-۲۲۴ نسخه تصحیح شده حقیر.

۲- خواجه سعدالدین کاشغری متوفی بسال ۸۶۰/ از مشایخ مشایخ طریقه نقشبندیه و معاصر خواجه عیدالله احرار و پدر و مرشد جامی و از اکابر خلفای نظام الدین خاموش است و کرامات بسیاری بدو نسبت میدهند نفعات صفحه ۴۰۴ - رشحات صفحه ۱۶۴

۳- رشحات صفحه ۱/۲۰۰ ۲۰۳/۲۰

۴- امام الربانی، الشیخ احمد الفاروقی سمرندی، (سرهندی) ملقب به مجدد الف الثانی در روز عاشورای سال ۹۷۱/ در شهر سرهند، از محال لاهور، با عمره حیات گذاشت و در ۱۷ صفر سال ۱۰۳۴/ یعنی در اواخر سلطنت شاه عباس اول صفوی در سن شصت و سه سالگی، در گذشت و در همان شهر بخاک سپرده شد. مکتوباتش که در دو جلد بزرگ و چند هزار صفحه است، در مسائل مختلف توفیق و بالانشائی خاص و اصطلاحات عرفانی و زبان فارسی نوشته شده در هند چاپ رسیده است. نسبت امام ربانی، بخلیفه ثانی میرسد و عقیده دارد چون صدیق اکبر و خلیفه اول، که بعد از پیامبران، افضل اولاد آدم است، در رأس این سلسله قرار دارد، باعتبار وجود او، نسبت این فرقه، تمام نسبت هاست/ انوار القدسیه صفحه ۷۹-۱۸۹ چاپ مصر.

بهاء‌الدین نقشبندیه وخواجه ناصرالدین عبيدالله احرار. از بزرگترین مشایخ سلسله نقشبندیه امرای بطوریکه او را مصلح و مجدد الف ثانی، یعنی هزارهٔ دوم، لقب داده‌اند. از این پیشوایان عرفانی و عالم ربانی، آثار ارزنده‌ای باقی مانده، بنام مکتوبات امام ربانی، که در دو مجلد بزرگ، در هندوستان چاپ شده. این مکتوبات که غالباً در پاسخ سؤال پیروان و مریدان او صادر شده، در مباحث مختلف تصوف و عرفان است. از جملهٔ این مکتوبات، مکتوب دویست و هشتاد و پنجم است در بیان احکام رقص و سماع. در این مکتوبات با انشائی خاص که جذاب است و گیرا و با عباراتی عرفانی، مواردی را که سماع نافع است و سودمند و جاهائش را که مضر است و زیان‌مند، بیان کرده و دسته‌ای که نیازمند رقص و سماع‌اند و طایفه‌ای که از وجود و حال بی‌نیازند برشورده، بی آنکه سماع و وجود را بطور کلی منع یا نفی کرده باشد و حال آنکه پیش از این میان مشایخ و پیشوایان بزرگ فرقهٔ نقشبندیه، امام ربانی، در رعایت جانب احتیاط و تقوی و انطباق آن با اصول و مبادی طریقت، پیشوائی سخت‌گیر و متعصب نبوده‌اند.

اینک هم برای تبیین و تیرک وهم و سرافکندگی‌ها که در بعضی از مکتوبات نقشبندیه با سماع مخالف نیست، خلاصهٔ مکتوب (۲۸۵) امام را ذکر می‌کنیم. نمونه‌ای از انشائی فصیح و زیبای فارسی او را بدست داده باشیم.

مکتوب ۲۸۵ در بیان احکام رقص و سماع.

بدانکه سماع و وجود، جماعتی را نافع است که به تقلب احوال متعصب و به تبدیل اوقات متهم باشد. وقتی حاضرند و وقتی غایب، گاهی واجدند، گاهی فاقد. ایشان از باب فلانند که در مقام تجلیات سفاتی، از صفتی به صفتی و از اسمی با اسمی، منتقل و متحول‌اند. تلون احوال، تقذوق ایشان است و تشتت آمال، حاصل مقام ایشان و دوام حال، در حق ایشان معال است و استمرار وقت، در حق ایشان مستع. زمانی در قبض‌اند و زمانی در بسط. فهم ابناء الوقت و المغلوبون و از باب الاسوال و المقهورون، فتارة یخرجون و آخری یهبطون، از باب تجلیات ذاتیه، که بشام از قالب برآمده، بمقلب قالب پیوسته‌اند و بکلیت رسته‌اند. وقت ایشان ذاتی است و حال ایشان سرمدی. فیلایمنا جون الی السماع و الوجد، فان وقتهم دائمی و حالهم سرمدی، بل لا وقت لهم ولا حال، فهم ابناء الوقت و از باب التمكن و هم الواصلون الذی لارجوع لهم اسلا و لا فناء لهم فلیما فمن لاوقت له لا وحده ۱. آری، قسمی از منتهیانند، که بعد از وصول بسدرجه‌ای از درجات کمال

۱- ترجمهٔ عربی این نامه از آغاز: «اعلم ان السماع والوجد، تعابیرت معین لاقتله لا وحده» در ذیل عنوان، قال قدس الله سره در صفحه ۱۸۹ کتاب انوار القدسیه چاپ مسر، ضمن ترجمهٔ احوال شیخ احمد الفاروقی امام الربانی نقل شده است و غرض مؤلف کتاب، از نقل این قسمت از این نامه بخصوص، گویا این بوده که ثابت کند، فرقهٔ نقشبندیه با سماع و رقص در حد اعتدال و در تحت شرایط معینی موافق است.

ووصول، مشاهده جمال لایزال، ایشان را برودت قویه دست میدهد و نسبت تامه حاصل میشود که
 از خروج بمنازل وصول باز میدارد. وجه منازل وصول هنوز در پیش دارند و مدارج قسرب تا
 غایت مقطع نگذشته اند. باوجود این برودت، میل عروج دارند و آرزوی کمال قرب، درین صورت،
 سماع ایشان را سرمد است و حرارت بخش، هر زمان، بمدد سماع، ایشان را عروج بمنازل
 قویه میسر میشود و بعد از تسکین، از آن منازل فرود میآیند، اما رنگی از آن مقامات عروج،
 همراه میآورند و بان رنگ منسبع میگردند. این وجه بعد از فقا، نیست، چه فقد در حق ایشان
 مقصود است بلکه با وجود دوام وصل، از برای ترقی بمنازل وصول است، از این قبیل است
 سماع و وجود منتهبان و واصلان. آدی بعد از فنا و بقا، ایشان را هر چند جذبه عطا فرمایند، لیکن
 برودت قویه دارد و جذبه آنها در تحصیل ترقیات منازل عروج کفایت نمیکند، محتاج به سماع
 میگردند. ملاحظه دیگر از مشایخ اند، قدس الله اسرارهم، که بعد از وصول بدرجه ولایت، نفوسشان
 در مقام بندگی فرود میآیند و ارواح ایشان، بی مزاحمت نفوس، در مقام اصلی، متوجه جناب
 قائم اند. هر زمان از مقام نفس مطمئنه که در مقام بندگی متمکن و راسخ گشته است، مددی
 برودت میسرند. و آدم این بزرگواران به عبادت است و تسکین، در ادای حقوق بندگی و طاعات. میل
 عروج، در نهایت ایشان کم است و شوق صعود، در بواطن ایشان قلیل. از دور چیزی بینند که
 نزدیکان از ایشان آن عاجزند. ایشان را احتیاج سماع و وجود نیست. عبادت، ایشان را کار سماع
 میکند. سماع در این مقام، اصل عروج کفایت میبخشد. جماعت، مقلد از اهل سماع و از جمله بر عظیم
 ثانی آن را که در آن واقف نیستند خود را از عشاق میگیرند و ایشان را زاهد، گوئیا عشق و محبت در
 محسوس و معنی و وجود بداند. مبتدی سماع و وجود مضر است و منافی عروج، هر چند بشرابط واقع
 شود و جدا و ممال است و حال او وبال، حرکت او مایعی است، تحرك او مشوب به وای نفسانی...
 و از جمله سماع متوسلین را نافع است و قسمتی از منتهبان را نیز، چنانکه گذشت، لیکن باید
 دانست که ارباب قلوب را نیز سماع مطلقاً محتاج الیه نیست، بلکه جماعتی را است که بدولت
 جانب مشرف نشده اند، برایشان و جاهلانات شاقه، میخوانند که قلوب مسافت کنند، سماع و وجود
 در این صورت، این جماعت را بمدد و معاون است و اگر ارباب قلوب از مجذوبان باشند، قطع
 مسافت بر ارباب بمدد جذبه است، محتاج به سماع نیستند و نیز باید دانست که سماع، ارباب
 قلوب غیر مجذوب را مطلقاً نافع نیست و انتفاع از آن، مشروط بشرایطی است و از جمله شرایط،
 عدم اعتقاد است، بکمال خودیش و اگر بتمامی خود معتقد است، محسوس است، آدی سماع او را نیز
 نفعی از عروج میبخشد، اما بعد از تسکین، از آن مقام فرود آید. و اکثر آن شرایط، در این نوع
 ایشان یافت میگردند. این ارباب متعارف گشته شک نیست که مضر محض است و منافی صرف. عروج در
 آنها معنی ندارد و صعود در آن متصور نیست، امداد و اعانت از سماع، در این محل، نمیتواند است
 و در وقت و مقامات موجود است.